

## شهید اوّل و مسئله‌ی شهادت او

محمد کاظم رحمتی<sup>۱</sup>

**چکیده:** دانسته‌ها درباره‌ی چرا بی و چگونگی شهادت شمس الدین محمد بن مکّی جزئی  
عاملی (متوفای سال ۷۸۶ هق)، مشهور به شهید اوّل، اندک، مبهم و متناقض است. این ابهام باعث  
شده است که محققان برای حل نکات مهم ذکر شده در گزارش‌های متناول درباره‌ی شهادت اوی،  
حدس و گمان‌هایی، خاصه بر اساس برخی نظرات فقهی او، مطرح کنند. در مقاله‌ی حاضر، با  
بررسی اطلاعات موجود به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی، این فرضیه که شهادت شهید اوّل بی‌آمد  
تلash وی برای مقابله با جریانی انحرافی در میان شیعیان شام بوده، مورد ارزیابی و دفاع قرار گرفته  
است.

**واژه‌های کلیدی:** شهید اوّل، جزّین، یالوشی، جبل عامل، ممالیک

---

۱ استادیار بنیاد دائرة المعارف اسلامی kazemr112@gmail.com  
تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۷، تاریخ تأیید: ۹۰/۴/۴

## The First Martyr and the Problem of his Martyrdom

Muhammad-kazem Rahmaty<sup>1</sup>

**Abstract:** Our knowledge about the details pertaining to the martyrdom of Shams al-Din Muhammad b. Makki Jizzini ‘Ameli, aka the First Martyr (dead in 786 A.H.) is partially, unclear and contradictory. This has led some scholars to draw on his jurisprudential works and base their assumptions about his martyrdom on controversial parts of his religious opinions. The present article primarily attempts to review the findings of modern scholarships on the issue. Then it shows that probable cause of killing of The First Martyr may be his role in suppressing unorthodox Shiite group in Sham.

**Keywords:** The First Martyr, Jizzin, Yalushi, Jabal ‘Amel, the Mamluks

---

1 Assistant Professor in Islamic Encyclopaedia Foundation

## گزارش‌های متناول درباره‌ی شهادت شهید اول

درباره‌ی شهادت شهید اول چهار گزارش در دست است: گزارش مورخان سنی که خود به دو گزارش ابن جزری (م. ۸۳۳ هق) و طاهر بن حبیب (م. ۸۰۸ هق) و کسانی تقسیم می‌شود که تلفیقی از این دو گزارش یا یکی از آن‌ها را ذکر کرده‌اند. گزارش ابن جزری کوتاه است، اما از جهاتی اهمیت دارد. وی که آشنایی و مصاحبت دیرینه‌ای با شهید اول داشته، با وجود آن که شهید خود را به وی شافعی معرفی کرده، او را شیخ شیعه و مجتهد در مذهب امامیه معرفی کرده و در ادامه، گزارش فشرده‌ای از تحصیلات علمی او ارائه کرده است. ابن جزری در اشاره به شهادت شهید اول، بدون آن‌که به تفصیل حوادث پردازد، تنها به هم‌صحبتش طولانی خود با وی اشاره کرده و ضمن تبرئه‌ی تلویحی او، از ارائه‌ی دلایلی علیه شهید سخن گفته و اظهار نموده که محاکمه‌ای برای رسیدگی به اتهامات ادعایی علیه او در دمشق تشکیل و حکم اعدام وی صادر گردید، درحالی که در هنگام اجرای حکم اعدام شهید اول، خود وی در مصیر بوده است.<sup>۱</sup>

ابن جزری همان‌گونه که خود در این خبر بیان کرده، در هنگام شهادت شهید در دمشق حضور نداشته و اخبار راجع به شهادت وی را به نقل از کسانی دیگر که به هویت آن‌ها اشاره‌ای نکرده، نقل کرده است. ابن جزری به ارائه‌ی شواهدی علیه شهید، اشاره کرده که بر اساس آن‌ها حکم به اعدام وی داده شده بود. ابن جزری درباره‌ی این‌که چه کسانی علیه شهید اقدام کرده‌اند و یا چه مطالبی علیه او ارائه‌ی شده، مطلبی بیان نکرده است، تنها از گزارش ابن جزری می‌توان دریافت که گروهی با ارائه‌ی شواهد و دلایل موجب دست‌گیری و در نهایت شهادت او شده‌اند.

گزارش دوم مورخان اهل سنت که اساس بسیاری از دیگر گزارش‌های بعدی درباره‌ی شهید است، از آن طاهر بن حبیب (م. ۸۰۸ هق) در کتاب تکملة درة الأسلامک است.<sup>۲</sup> بعدها همین گزارش با افزودن اتهامات دیگری که بیشتر نوعی تلاش برای مشروعيت پخته‌شده‌اند به

۱ شمس الدین محمد بن محمد جزری (۱۱۵۲-۱۲۵۱)، *غایة النهاية في طبقات القرآن*، تصحیح برگشتسر، ج ۲، قاهره: مکتبة الخانجي، ص ۲۵۶. ابن شهبه، گزارش ابن جزری را به صورت خلاصه نقل کرده است. بنگرید به: ابویکر بن احمد دمشقی معروف به ابن شهبه (۱۹۷۷)، *تاریخ ابن قاضی شهبه*: تحقیق عدنان درویش، ج ۱، دمشق: المعهد الفرنسي للدراسات العربية بدمشق، ص ۱۵۱.

۲ برای متن گزارش وی، نک: رضا مختاری (۱۴۳۰)، *الشهید الاول: حیاته و آثاره*، قم: مرکز العلوم و الثقافة الاسلامية، صص ۱۱۲-۱۱۳. کتاب تکملة درة الأسلامک هنوز منتشر نشده است و مختاری این مطلب را از نسخه‌ی موجود در کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی به شماره‌ی ۶۲۸۰ نقل کرده است. درباره‌ی عرفه‌ی مذکور در این گزارش نیز اطلاعی در دست نیست، احتمال دارد که مورخان مملوکی برای تخریب چهره‌ی شهید اول، سعی در ارتیاط دادن میان او و عرفه داشته‌اند.

قتل شهید است، توسط دیگر مورخان سنی تکرار شده است.<sup>۱</sup> ابن حیب در اشاره به اعدام شهید اول، پیش از آن که به شرح ماجرا پرداخته باشد، فهرستی از عقاید نصیریه ذکر کرده و سعی دارد شهید اول را به نوعی به نصیریان شام پیوند دهد و از همین‌رو به نقل برخی از اعتقادات نصیریه به عنوان معتقدات شهید پرداخته است.<sup>۲</sup>

گزارش سوم، توسط ابن قاضی شعبه (م. ۸۵۱ هق) ارائه شده که بخشی از گزارش او مبتنی بر مطالب ابن جزری است، اما مشتمل بر اضافاتی است که ظاهراً وی از شاهدان عینی ماجراهی شهادت شهید یا منابعی دیگر اخذ کرده است. وی در انتهای خبر خود از احمد بن حجّی بن موسی حسbanی دمشقی (م. ۸۱۶ هق) نام برده که به‌نظر می‌رسد اطلاع خود را از کتاب وی اخذ کرده باشد.<sup>۳</sup> ابن شعبه در بخشی از گزارش خود درباره شهید اشاره کرده که نخست ادعانامه‌ای علیه او در نزد قاضی بیروت برده شد که در آن محمد بن مکی به راضی بودن متهم شده بود.... .

در متن خبر، توضیح بیشتری درباره شهادت تدوین شده در نزد قاضی بیروت نیامده، اما از متن خبر چنین بر می‌آید که شهادت تنظیم شده در بیروت، توسط گروهی به دمشق، که شهید اول در آنجا اقامت داشته، برده شده و در آنجا موجب زندانی شدن شهید برای مدتی، و سرانجام شهادت شهید شده است. نکته‌ی مذکور اهمیت خاصی دارد و در ادامه به آن بازخواهیم گشت.<sup>۴</sup>

۱ نک: احمد بن علی مشهور به ابن حجر عسقلانی (۱۳۹۶-۱۳۸۷)، *إحياء الفعر أباها العمر*، إعداد سید عبدالله بن احمد مدیحچ علوی حسینی حضرمی، حیر آباد دکن: مطبوعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ج. ۱، ص ۳۱۱ ج ۲، ص ۱۸۱؛ مختاری، همان، ص ۱۱۵-۱۱۲.

۲ بهره‌گیری از منفوریت نصیریه و متهم کردن شیعیان دوازده امامی به این اتهام، به کرات در متن و فرمان‌های ضد شیعی این دوره آمده است. معیار تمیز میان نصیریه و امامیه در تقدیم آن‌ها به فقه است. برای بهره‌گیری تبلیغاتی از منفوریت نصیریه در فرمان‌های ضد شیعی عصر مملوکی، نک:

Urbain Vermeulen (1973), "The rescript against the Shi'ites and the Rafidites of Beirut, Saida and district (746 A. H./1363 A. D.)", *Orientalia Lovanensis Periodica*, vol.4, pp.169-175.

محمد بن احمد بن عبدالهادی نیز، پیش از نقل نامه‌ی مشهور ابن تیمیه در خصوص کشtar شیعیان در جبل کسروان، شیعیان را «الروافض و النصیریه» یاد کرده است. نک: محمد بن احمد بن عبدالهادی (۱۳۵۶)، *العقود الدرية من مناقب شيخ الإسلام /محمد بن تیمیه*، تحقیق محمد حامد الفقی، قاهره: طبعه حجازی، ص ۱۸۲.

۳ ابن حجی، عالم و مورخ دمشقی است که ذیلی بر کتاب تاریخ ابن کثیر نگاشته که به تاریخ ابن حجی مشهور است. ابن شعبه به در اختیار داشتن نسخه‌ای از این کتاب و بهره‌گیری خود از آن اشاره کرده است. برای توضیحات بیشتر نک: صالح الدین منجد (۱۹۷۸/۱۳۹۸)، *معجم المؤذخین الدمشقيين وأثارهم المخطوطه والمطبوعه*، بیروت: دار الكتاب الجديد، ص ۲۲۹-۲۳۰.

۴ گزارش کوتاه علی بن داود صیروفی جوهری (م. ۹۶۰ هق) مطلب خاصی دربرنارد. وی در یک سطر درباره شهادت شهید نوشته است: «و فیها قتل ابن مکی کبیر الرافضة بدمشق لإظهاره الرفض و ضربت عنقه تحت القلعه». بنگردید به: علی بن داود جوهری (۱۹۷۰)، *نزهة النقوص والأبدان فی تواریخ الزمان*، تحقیق حسن حشی ج ۱، قاهره: مطبعة دار الكتب، ص ۸۸.

دسته‌ی چهارم گزارش‌هایی است که در کتب تراجم شیعه آمده و عموماً مبتنی بر گزارش‌های فاضل مقداد سیوری (م. ۸۲۶ هق) است.<sup>۱</sup> حُرّ عاملی گزارش فاضل مقداد را به صورت خلاصه نقل کرده و در پایان آن گفته است که این گزارش را از برخی مشایخ خود شنیده و به خط یکی از آن‌ها دیده است که آن عالم گفته که گزارش به خط فاضل مقداد سیوری بوده است. مجلسی نیز همین گزارش را نقل کرده و درباره‌ی منبع خود بیشتر توضیح داده است.<sup>۲</sup> مجلسی این گزارش را از نگاشته‌ی فردی به نام سید عزالدین بن حمزه بن محسن حسینی نقل کرده که وی گزارش شهادت شهید را به خط فاضل مقداد چنین دیده است.<sup>۳</sup> دلیل مشخصی که فاضل مقداد خود شاهد عینی حوادث منجر به شهادت شهید اول بوده باشد، در دست نیست؛ به احتمال زیاد، گزارش وی مبتنی بر برخی مسموعات است.<sup>۴</sup>

و سرانجام، گزارش مفصلی در دست است، که احتمالاً نویسنده‌ی آن محمد بن علی بن وحید بتدینی عاملی است و در ادامه از آن سخن خواهد رفت.

در بین این گزارش‌ها، روایت فاضل مقداد سیوری که از شاگردان شهید بوده، تفصیل بیشتری دارد و به برخی از علل شهادت شهید اشاره کرده است. سیوری اشاره کرده که شهید بیش از یک سال در زندان بود و سبب آن نیز ساعیت شخصی به نام تقی الدین جبلی خیامی بوده است. با کشته شدن خیامی، یکی دیگر از پیروان وی به نام یوسف بن یحیی به ساعیت از شهید پرداخت و جمعی را به شهادت علیه وی وادادشت و شهادت‌نامه را به نزد قاضی صیدا، بیروت و دمشق برد. در دمشق قاضی شافعی، عباد بن جماعه، از قاضی مالکی خواست تا درباره‌ی شهید حکم بدهد. با وجود آن که شهید اتهامات وارد به خود را نفى کرد و خود را عالمی شافعی معروف نمود، به اعدام محکوم شد. این گزارش در منابع بعدی تراجم‌نگاری امامیه

۱ محمد بن حسن حر عاملی (۱۳۸۵-۱۹۶۶)، *امل الامال*، تحقیق سید احمد حسینی ج ۱، بغداد: مکتبة الاندلس، صص ۱۸۲-۱۸۳؛ محمد باقر مجلسی (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، ج ۱۰۴، بیروت: دار الاحیاء التراث العربي، ص ۱۸۴؛ عبدالله افندي (۱۴۰۱)، *رباط العلماء و حیاض الفضلاء*، تصحیح سید احمد حسینی ج ۵، قم: المطبعة الخیام، صص ۱۸۶-۱۸۷؛ یوسف بن احمد بحرانی (۱۹۶۶)، *لؤلؤة البحرين*، حققه و علق علیه السید محمد صادق بحر العلوم، نجف: [ای] جا، صص ۱۴۵-۱۴۶؛ مختاری، همان، صص ۱۰۰-۱۱۲.

۲ مجلسی، همان، ج ۱۰۴، صص ۱۸۴-۱۸۶.

۳ درباره‌ی حسینی، بنگرید به: آقا بزرگ طهرانی (۱۳۶۲)، *طبقات أعلام الشيعة: الضياء اللامع في القرن التاسع*، تحقیق علی نقی منزوی، تهران: دانشگاه تهران، صص ۳۰-۳۲.

۴ قاضی نورالله شوشتري (م. ۱۰۱۹)، در مجالس المؤمنین شرحی درباره‌ی شهید آورده است که بخشی از آن درباره‌ی شرح حال علمی شهید است. مطالب دیگر نقل شده توسط شوشتري درباره‌ی روابط شهید و ابن جماعه‌ی شافعی از نوع حکایات (topos) است که نمونه‌های دیگری نیز بر اساس بهره‌گیری از نام جماعه در سنت شیعه درباره‌ی وی در دست است (بنگرید به: قاضی نور الله شوشتري (۱۳۷۷)، *مجالس المؤمنين*، ج ۱، تهران: اسلامیه، ص ۵۷۹).

مورد پذیرش قرار گرفته و به عنوان گزارش شهادت شهید اول نقل شده است.<sup>۱</sup> نکته‌ای که در گزارش ابن شبه و فاضل مقداد سیوری توجه را به خود جلب می‌کند، وجود شهادت‌نامه‌ای علیه شهید بوده که در بیروت تنظیم شده و بعدها در دمشق مبنای زندانی شدن و سرانجام شهادت شهید اول بوده است. مطلبی که به دلیل نبود اطلاع بیشتری در خصوص شهادت‌نامه‌ی تنظیم شده، در تحلیل‌های ارائه شده برای شهادت شهید اول، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. توجه به ماهیت شهادت‌نامه‌ی تنظیم شده در گزارش جدید، پرتو تازه‌ای بر علل شهادت شهید اول می‌افکند.

\*\*\*

ابهام‌های موجود در گزارش‌های مربوط به شهادت شهید اول، در چند دهه‌ی گذشته باعث شده است تا محققان برای تحلیل شهادت شهید اول، حدس و گمان‌هایی مطرح و سعی کنند شهادت شهید را بیشتر از زاویه‌ی فعالیت‌های سیاسی وی مورد تحلیل و بررسی قرار دهند.<sup>۲</sup> اساس این تفسیر مبتنی بر عبارتی از گزارش فاضل مقداد سیوری (م. ۸۲۶ هق) است. سیوری در جایی از گزارش خود آورده که یکی از اتهامات شهید اول آن بوده که وی «عامل» بوده. گفته شده این کلمه در آن دوره به کسانی اطلاق می‌گشته است که مأمور جمع‌آوری مالیات بوده‌اند و بر این نکته دلالت دارد که شهید به گردآوری وجوهات شرعی می‌پرداخته است.

در تحلیل سیاسی شهادت شهید اول، برخی او را نخستین فقیه امامی معرفی کرده‌اند که قرائتی سیاسی از جایگاه فقیه در سنت فقهی شیعه ارائه نموده و دلیل ادعای خود را تعبیر شهید اول از «فقیه» به «نائب الامام» ذکر کرده‌اند و از نوعی تلاش سیاسی توسط وی در جبل عامل و به نحو خاص در جزین سخن گفته‌اند.<sup>۳</sup> نکته‌ای که مورد توجه این دسته از محققان قرار نگرفته، این است که نظرات شهید در خصوص تصرف در وجوهات شرعی، همان نظرات

۱ مختاری، همان، صص ۱۰۲-۱۰۷.

۲ آشتفتگی اخبار مریبوط به شهادت شهید، از دیرباز وجود داشته است. در کتاب نسیم السحر، که شرح حال شهید را از تولد تا شهادت دربردارد، در این خصوص تصویر شده است: «و اشتبه على قوم كثيرة صفة قتلها؛ لأن المحب الصادق لم يرض فلم يحضر ذلك». بمندرجہ ذکر: جعفر مهاجر (۱۴۳۰)، *الشهید الاول: عصره، سیرته، أعماله و ما مكث منها*، چاپ شده در ضمن: مختاری، همان، ق: مرکز العلوم والثقافة الإسلامية، ص ۲۰۳، پابنیس ۱.

۳ Stefan H. Winter (1999), "Shams al-Din Muhammad ibn Makki "al-Shahid al-Awwal" (d. 1384) and the Shi'ah of Syria," *Mamluk Studies Review*, Vol 3, pp.160-164.

دیگر فقیهان شیعه است.<sup>۱</sup> به همین گونه، نظرات شهید درباره‌ی اجرای حدود توسط فقیه، همان نظرات مطرح در مکتب حله و نگاشته‌های محقق حلی و دیگر فقیهان امامی پیش از شهید اول محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

در سنت فقهی شیعه‌ی روزگار شهید اول، حتی تا مدت‌ها بعد، تعبیر «نائب الامام» به کار رفته در متون فقهی، در معنای فقیه جامع الشرایط به کار نرفته و ظاهراً نخستین کاربرد واژه‌ی نائب الامام در سنت فقهی شیعه به معنای فقیه جامع الشرایط در آثار محقق کرکی (م. ۹۴۰) حق) و فقیهان پس از او باشد.<sup>۳</sup> و در دوران شهید و تا مدت‌ها پس از او، نائب الامام به کار رفته در متون فقهی، به معنای ساده‌ی آن، یعنی کارگزاران و امیران منصوب شده توسط امام، و نه الزاماً فقیه، است. بررسی مواردی که شهید در آثار خود از این اصطلاح استفاده کرده، درستی این گمان را نشان می‌دهد: به عنوان مثال، می‌توان مواردی را که شهید اول از واژه‌ی «نائب الامام» در کتاب الدرس استفاده کرده، مثال زد.<sup>۴</sup> به همین گونه، شهید در بحث از شرایط برگزاری نماز جمعه، حضور امام یا نائب او را یکی از شروط معرفی کرده و در بیان شروط نائب الامام، دقیقاً این تعبیر را، به معنای منصوب از طرف امام، تعریف کرده و مشخص است که «نائب الامام» را مترادف با فقیه جامع الشرایط نمی‌دانسته است.<sup>۵</sup> همچنین، به نظر نمی‌رسد که شهید قائل به نیابت فقیه در عصر غیبت، به معنای حاکم جامعه‌ی اسلامی، بوده باشد. وی در الذکری، در بحث از غسل دادن شخصی که ولی ندارد، اشاره کرده که در صورت حضور،

۱ برای مثال، بنگرید به: محمد بن محمد مشهور به شیخ مفید (۱۴۱۰)، المقنعة، تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی، قم؛ مؤسسه النشر الاسلامی، صص ۸۱۰-۸۱۲؛ محمد بن حسن شیخ طوسی (۱۳۹۰)، النہایة فی مجرد الفقه و الفتوی، بیروت: دار الکتاب العربي، صص ۳۰۱-۳۰۳؛ ابو جعفر محمد بن منصور مشهور به ابن ادیس (۱۴۱۰)، کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوى، ج. ۲، قم؛ مؤسسه النشر الاسلامی، صص ۲۲۷-۲۲۴؛ جعفر بن حسن محقق حلی (۱۴۰۳)، شرائع الاسلام فی مسائل الحال و الحرام، تحقیق و اخراج و تعلیق عبدالحسین محمد علی، ج. ۱، بیروت: دار الاضواء، ص ۳۴۴.

۲ به عنوان مثال، شهید اول در کتاب غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، به وضوح همان نظرات علامه در کتاب‌های مختلف را ذکر و تأیید کرده است . بنگرید به: محمد بن مکی، (۲۰۰۹/۱۴۳۰)، غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، ج. ۱، قم؛ مرکز العلوم و الثقافة الاسلامية، صص ۳۵۶-۳۵۴.

۳ Wilferd Madelung (1982), "Authority in Twelver Shiism in the Absence of the Imam," in: *La notion d'autorité au Moyen Age: Islam, Byzance, Occident. Colloques internationaux de la Napoule 1978*, Paris: Presses Universitaires de France, p.166.

۴ شهید در چند جا از کتاب دروس این اصطلاح را به کار برده، از جمله ر.ک. به: الدرس الشرعیة فی فقه الإمامیة، ج. ۱، صص ۱۲۹ و ۱۹۹. در یک مورد نیز که شهید اول قصد تصریح به نیابت عامه‌ی فقهان از امام معصوم داشته، تعبیر «نائب الغیب» و هو الفقیه العدل الإمامی الجامع لشرائط الفتوى را به کار برده است (همان، ج. ۱، ص ۲۲۰).

۵ نک: شمس الدین محمد بن مکی العاملی، ذکری الشیعه فی أحكام الشريعة، تحقیقۀ آل البتی علیهم السلام لاحیاء التراث، ج. ۴، قم؛ مؤسسه آل البتی علیهم السلام لاحیاء التراث، صص ۱۰۰-۱۰۴.

امام ولی اوست و در دوران غیبت، حاکم و در صورت نبود حاکم، همه‌ی مسلمانان، که این عبارت نشان‌گر آن است که در نگاه شهید، فقیه الزاماً حاکم سیاسی تصور نمی‌شده است.<sup>۱</sup> به همین گونه، در بحث حج و انتخاب امیر الحاج از سوی امام، در صورتی که خود حضور نیاید، سخنی از فقیه و لزوم قیام او به این عمل نیست؛<sup>۲</sup> هر چند که شهید شأن فقیهان را تصدی این امور و مسائل دیگری که لازمه‌ی آن، اذن امام در عصر غیبت بود، می‌دانسته است.<sup>۳</sup> با این حال، شهید اشاره کرده که برخی از عالمان امامی معتقد بودند که مأذون بودن فقیهان در حکم و افله، به معنای مأذون بودن همه‌ی آن‌ها در اموری که لازم به اذن امام بوده است، نیست.<sup>۴</sup>

از آنجا که بسیاری از متون فقهی هنوز به چاپ نرسیده است، طرح این مطلب که از چه زمانی به بعد واژه‌ی نائب الامام به معنای جدید، یعنی فقیهان، به کار رفته است، نیازمند تأمل بیشتری است. اما مشخص است که این تعبیر در سنت کهن شیعی در بیان وضعیتی است که امام، حاکم جامعه‌ی اسلامی است و از سوی او نایابانی حضور دارند، و فقیهان در چنین شرایط فرضی ای به بیان احکام پرداخته‌اند. ظاهراً محقق کرکی (م. ۹۴۰ هق) نخستین فقیه شیعی باشد که نائب الامام را در آثار خود به معنای جدید آن، یعنی نائب عام و مترادف با فقیه، به کار برد است؛ نکته‌ای که مورد اشاره‌ی میر مخدوم شریفی (م. ۹۹۵ هق) در مجادله‌ی مشهورش نیز قرار گرفته است.<sup>۵</sup>

بر اساس قرائت سیاسی از آرای فقهی شهید اول، که وی نایابانی از طرف خود به مناطق شیعه‌نشین جبل عامل فرستاده، گفته شده که در نهایت این گونه اقدامات شهید اول، زمینه‌ساز برخورد میان او و ممالیک و سرانجام شهادتش شده است. ظاهراً این مطلب را نخستین بار

<sup>۱</sup> همان، ج ۱، ص ۳۰۳.

<sup>۲</sup> عاملی (۱۴۲۶/اق ۱۳۸۵)، ج ۱، ص ۵۰۹-۵۱۲.

<sup>۳</sup> عاملی (۱۴۱۹)، ج ۴، ص ۱۰۴. نیز بنگرید به: عاملی (۱۴۲۶/اق ۱۳۸۵)، ج ۲، ص ۵۹-۶۰ (بحث از اجرای حدود در عصر غیبت و جواز عمل برای فقیه).

<sup>۴</sup> عاملی (۱۴۱۹)، ج ۴، ص ۱۰۶.

<sup>۵</sup> میر مخدوم در اشاره به این مطلب و نقش محقق کرکی در طرح این نظریه، نوشته است: «و ... قولهم بتعطيل الأحكام الالهيّة قالوا إنما الحكم للإمام أو نائبه و النائب عندهم قسمان، النائب الخاص و يزيدون به من ولاه الإمام حال حضوره باقليم أو بلد معين و النائب العام و هو الذي بلغ درجة الإجتهاد والإمام غائب ولم يوجد ... أعلم منه فهو قائم مقام الإمام في كل شيء و ليس لأحد غير المجتهد المزبور أن يحكم أو يفتى بنقيرها و قطمير لصغير أو كبير في زمان الغيبة و لا قول للبيت عندهم باتفاقهم و ادعى ابن عبدالعال فيه الشهادة التي قلنا أنها في الحجية كالإجماع لديهم و زين الدين العاملی في الإجماع...». میر مخدوم شریفی، *النواقض لبنيان الروافض*، نسخه‌ی خطی، کتابخانه‌ی بریتانیا، Or. 7991، برگ ۹۲ الف. مهاجر، شهید ثانی را نخستین فقیه امامی معرفی کرده که نائب الامام را به معنای فقیه جامع الشرایط تفسیر کرده است. نک: جعفر مهاجر (۱۴۱۰/۱۳۸۹)، *الهجرة العالمية إلى إيران في العصر الصفوی: النتائج السياسية والثقافية*، بیروت: دار الروضة، ص ۶۶

شهید آیت الله سید محمد باقر صدر در ضمن کتاب *المحته* بیان کرده باشد.<sup>۱</sup> متأسفانه، مرحوم صدر، مستندات خود را بیان نکرده است. در حقیقت، تحول اصلی در نظام مرجعیت به صورت تصریح شده در نگاشته‌های علامه‌ی حلی آمده و به صراحةً، لزوم ارتباط مستقیم و یا با واسطه با مجتهد زنده مورد بحث قرار گرفته است.<sup>۲</sup> احتمالاً مطالعی که شهید اول در آغاز کتاب *الذکری* در خصوص لزوم مراجعت به مجتهد بیان کرده، اساس اظهارنظر شهید صدر بوده باشد.<sup>۳</sup> در دو دهه‌ی اخیر، جعفر مهاجر، در تحلیل‌های خود در خصوص مسئله‌ی شهادت شهید اول، بر قرائت سیاسی از مسئله‌ی شهادت شهید تأکید فراوانی داشته است.<sup>۴</sup> مطلب دیگری که به نوعی فعالیت سیاسی شهید اول از آن استنباط شده است، کتاب *اللمعة الدمشقية* شهید اول است که شهید آن را به خواهش امیر سربداری علی بن مؤید (ح. ۷۸۳-۷۶۶ هق) نگاشته است. نگارش کتاب در سده‌های میانه به نام امیران یا در پاسخ درخواست آن‌ها، امری متداول و کاملاً مرسوم بوده است. در حالی که عنوان کتاب *اللمعة الدمشقية* به وضوح دلالت دارد که شهید اول، کتاب رازمانی که در دمشق بوده، نگاشته است.<sup>۵</sup>

دلیل احتمالی دیگری که در برخی از گزارش‌ها به آن اشاره شده، حسدورزی برخی عالمان شافعی دمشق به شهید است،<sup>۶</sup> که ادعای اخیر در منابع متأخر پدید آمده و با توجه به اشتهر شهید در دمشق به عنوان شیخ و مرجع شیعیان، بعيد است که اساسی داشته باشد، خاصه قصیه شافعی که گفته شده با شهید رقابت داشته، خود یکی از برجسته‌ترین فقیهان شافعی روزگارش بوده است. به همین‌گونه، ادعای همدرسی او و شهید، مطلب بی‌اساسی است و حاصل حکایت‌پردازی متأخران درباره‌ی شهید است. مسئله‌ی دیگری که در پی تحلیل سیاسی شهادت شهید اول رواج یافته، فعالیت‌های گسترده‌ی علمی او در جبل عامل است که به عنوان تمهدی برای فعالیت سیاسی وی بیان شده است. با این حال، بررسی برخی مطالب چندان مورد توجه قرار نگرفته درباره‌ی شهید اول، نشان می‌دهد که وی بخش اعظم زندگی خود را در

۱ سید محمد باقر صدر (۱۴۱۰/۱۹۹۰)، *المحته*، بیروت: دار التعارف، ص ۲۲-۲۳.

۲ حسن بن یوسف حلی (۱۴۰۱)، *اجوبة المسائل المهنائية*، تحقیق محیی الدین ممقانی، قم: مطبعة الحیام، ص ۱۰۱.

۳ عاملی (۱۴۱۹)، ج ۱، ص ۴۳-۴۴.

۴ بنگرید به: احمد ترابی (۱۳۸۸)، شهید اول: نخستین شهید راه فقاهت، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، صص ۲۰۵-۲۱۳.

۵ در شرح حال تازه یافت شده‌ی او، یعنی کتاب *نسیم السحر*، ادعا شده که شهید کتاب رازمانی که در حله سکونت داشته نگاشته است (مهاجر (۱۴۳۰)، ص ۱۹۰).

۶ قاضی نورالله شوشتري، همان، ج ۱، ص ۵۷۹؛ محمد بن سلیمان تنکابنی (۱۳۸۳ ش)، *قصص العلماء*، به کوشش محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۴۳۹.

حله بهسر برده و فعالیت‌های علمی او در آن شهر بوده و در اواخر عمر خود و پس از درگذشت استادانش، به دمشق مهاجرت کرده است.

### حیات علمی شهید اول

شمس الدین محمد بن مکّی جزّینی عاملی در روستای جزّین و در تاریخی بعد از سال ۷۲۰ هـ چشم به جهان گشود<sup>۱</sup> و در همانجا و نزد پدر، مکّی بن محمد بن حامد، مقدمات اولیه‌ی دانش را فراگرفت.<sup>۲</sup> هر چند عموماً تاریخ تولد او را سال ۷۳۴ هـ ذکر می‌کنند،<sup>۳</sup> اما مختاری<sup>۴</sup> و مهاجر،<sup>۵</sup> با ذکر دلایلی نشان داده‌اند که این تاریخ نادرست است. محمد بن مکّی، پس از اتمام تحصیلات اولیه‌ی خود در جزّین و به احتمال قوی تنها نزد پدرش، که تا سال ۷۲۸ هـ در قید حیات بوده، برای تکمیل دانسته‌های خود به عراق سفر کرد.<sup>۶</sup> هر چند درباره‌ی تاریخ دقیق سفر شهید به عراق برای تحصیل و دانش‌آموزی نزد فقیهان حله آگاهی نداریم. دانسته‌های ما درباره‌ی محمد بن مکّی، پس از سال ۷۵۱ هـ است و پیش از این تاریخ اطلاع دقیقی از وی در دست نیست. در این سال، محمد بن مکّی به عراق سفر کرده و تا سال ۷۵۶ هـ در آنجا اقامت داشته است.<sup>۷</sup> از آنجایی که پیشتر و در سال ۷۵۰ هـ شهید در مدینه بوده و بخشی از مجموعه‌ی مشهور خود را در این سال کتابت کرده، می‌توان احتمال داد که وی در سال ۷۵۰ هـ به قصد حج به مدینه سفر کرده و در راه بازگشت تصمیم به دیدار از حله گرفته است که در آن روز گار مهم‌ترین مرکز علمی شیعیان به حساب می‌آمد.<sup>۸</sup>

دانسته‌های ما درباره‌ی اقامت محمد بن مکّی در حله محدود است و عمدتی اطلاعات درباره‌ی او را ب بواسطه‌ی مطالبی در اختیار داریم که در ضمن اجازات حدیثی آمده و یا نکاتی است که در انجامه‌ی برخی نسخه‌های آثار وی ذکر شده است و از همه مهم‌تر، مطالبی است که شهید در کتاب اربعین حدیثاً بیان کرده که از تألف آن در ۱۸ ذوالحجه‌ی سال ۷۸۲ هـ

۱ نک: جزری، همان، ج ۲، ص ۲۶۵؛ مختاری، همان، ص ۱۹-۲۹؛ مهاجر (۱۴۳۰)، ص ۱۸۶؛ ترابی، همان، ص ۲۶-۲۸.

۲ ابن احمد البحراني، همان، ص ۱۴۴.

۳ نک: مهاجر (۱۴۳۰)، ص ۱۸۵-۱۸۶.

Devin J. Stewart (1998), *Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Response to the Sunni Legal System*, The University of Utah Press, salt Lake City, p.78.

۴ مختاری، همان، ص ۳۲-۳۷.

۵ مهاجر، همان، ص ۱۸۶-۱۸۷.

۶ درباره‌ی پدر شهید، نک: مجلسی، همان، ج ۱۰۶، ص ۲۰.

۷ Stewart, ibid., p.78, no.1.

۸ مختاری، همان، ص ۴۴؛ مهاجر، همان، ص ۱۸۹-۱۹۰.

فراغت حاصل نموده است. در ظهر روز ییستم شعبان سال ۷۵۱ هق، وی از فخر المحققین (م. ۷۵۱ هق) در خانه‌اش در حله اجازه‌ای دریافت کرده است.<sup>۱</sup> در ییست و چهارم شعبان سال ۷۵۱ هق، او از شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابی المعالی موسوی اجازه‌ای روایت حدیث گرفته است و ظاهراً محل اخذ این اجازه، هر چند اشاره‌ای به آن نشده، حله باشد.<sup>۲</sup> وی به همراه عمید الدین، خواهرزاده‌ی علامه‌ی حلی، در همان سال به کربلاه سفری داشته و در نوزدهم ماه رمضان از او نیز اجازه‌ای روایت دریافت کرده است.<sup>۳</sup>

شهید اول در دوران اقامت خود در حله، به خواندن برخی متون فقهی نزد قبیهان حله مشغول بوده است. در سال ۷۵۲ هق شهید اول، بعد از آن که جلد اول کتاب تذكرة الفقهاء علامه‌ی حلی را خوانده، از عمید الدین اجازه‌ای دریافت کرده است.<sup>۴</sup> شهید تا سال ۷۵۶ هق در حله بود.<sup>۵</sup> او در این سال‌ها از عالمان مشهور شیعی حلی، چون جلال الدین ابو محمد حسن بن نما حلی (ربيع الثاني سال ۷۵۲ هق) اجازه‌ای گرفته بود.<sup>۶</sup> در سال ۷۵۴ هق، شهید به قصد حج به حجاز سفر کرد.<sup>۷</sup> در ۲۲ ذی الحجه همان سال در مدینه از قاضی القضاة مصر، عزالدین عبدالعزیز بن محمد بن ابراهیم ابن جماعه کنانی شافعی (م. ۷۶۷ هق)، اجازه‌ی روایت کتب اهل سنت را

۱ محمد بن مکی (۱۴۳۰)، الاربعون حدیثاً، قم؛ مرکز العلوم و الشفافة الإسلامية، ص ۲، حدیث ۲.

۲ سید محسن امین (۱۴۰۳/۱۹۸۳)، أعيان الشيعة، حققه و آخرجه حسن امین، ج ۹، بیروت: دار التعارف، ص ۷۱.

۳ محمد بن مکی (۱۴۳۰)، ص ۱، حدیث ۱.

۴ میرزا حسین نوری (۱۴۰۷-۱۴۲۰)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، إعداد و نشر مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ج ۲۰، قم؛ مؤسسه آل البيت، ص ۴۰۰.

۵ شهید دو اجازه از فخر الدین محمد در حله، یکی در جمعه سوم جمادی الاولی سال ۷۵۶ هق، و دیگری در ششم شوال سال ۷۵۶ هق، اخذ کرده است (محمد بن مکی (۱۴۳۰)، ص ۲۴۰، ۲۶۱). وی در همان سال اجازه‌ای دیگر از فخر المحققین در خانه‌اش در حله گرفته که متن آن را مجلسی (همان، ج ۱۰۴، ص ۱۷۷-۱۷۸) آورده است. در این اجازه، فخر المحققین اشاره کرده که شهید مشکلات کتاب پیاسح الفوائد را نزد او خوانده است که نشان‌گر دانش شهید در فقه است و مؤبد این است که شهید پیش از ورود به حله تحری در دانش فقه بدبست آورده است، چرا که وی در حله متون عالی فقه را نزد مشایخ حله خوانده بود.

۶ محمد بن مکی (۱۴۳۰)، ص ۳، حدیث ۳.

۷ شهید در ۱۶ شعبان سال ۷۵۴ هق در حله، از این معیه اجازه‌ای گرفته است. همچنین اجازه‌ای دیگری از هم‌او بدون ذکر محل که احتمالاً همان حله باشد، در ۱۱ شوال سال ۷۵۴ هق گرفته است. بر این اساس، استوارت معتقد است که شهید برای رفتن به حج فرصت پیوستن به کاروان حجاج، که از دمشق عازم حج بوده، نداشته و برای رفتن به حج به کاروان حجاج بددادی ملحق شده است. بنگرید به:

Stewart, ibid., p.79, no.75.

دریافت کرد.<sup>۱</sup> مشخص است که شهید تظاهر به شافعی بودن کرده است.<sup>۲</sup> همچنین، شهید از برخی عالمان دیگر اهل سنت در مدینه هم اجازه روایت دریافت کرده است.<sup>۳</sup>

در راه بازگشت از سفر حج، شهید احتمالاً به منظور دیدار و زیارت مسجدالاصفی از راه فلسطین و شام به عراق بازگشته باشد.<sup>۴</sup> دانسته شده است که وی سوم جمادی الاولی سال ۷۵۶ هق در خانه‌ی فخرالدین اجازه‌ای دریافت کرده است.<sup>۵</sup> در پنجم شوال سال ۷۵۶ هق، شهید اول کتابت جزء اول کتاب ایصال الفوائد را به پایان رسانید.<sup>۶</sup> بدیهی است که شهید پیش از این تاریخ به خواندن کتاب ایصال نزد فخر المحققین مشغول بوده است. در همان سال شهید نامه‌های دار بر سماع کتاب علل الشرایع را برای یکی از شاگردان خود در حله نگاشته است.<sup>۷</sup> در ششم شوال همان سال، شهید اول در حله اجازه‌ای از فخر المحققین دریافت کرده است.<sup>۸</sup> در هر حال، مسلم است که شهید، پیش از سال ۷۵۰ هق، به احتمال قوی، در جزین ساکن بوده است. در سال بعد

<sup>۱</sup> ابن جماعه منصب قاضی القضاۓ مصر را، بجز فترتی کوتاه، برای بیست و پنج سال از سال ۷۳۸ هق به بعد، در اختیار داشته است. درباره‌ی او و خاندان ابن جماعه بنگرید به:

K. S. Salibi (1958), "The Banū Jamāyah: A Daynasty of Shāfi'ī Jursits in the Mamluk Period," *Studia Islamica* 9, pp.97-109.

<sup>۲</sup> نک: المجلسی، همان، ج ۱۰۶، ص ۷۰-۷۱.

<sup>۳</sup> همان، ج ۱۰۴، ص ۷۱، ۲۰۰.

Stewart, ibid., p.79.

<sup>۴</sup> شهید در اجازه‌ی خود به ابن نجده، البته بدون اشاره به تاریخی، درباره‌ی فقیهانی که در این سفر خود با آن‌ها دیدار داشته، نکاتی ذکر کرده است. همچنین بنگرید به:

Stewart, ibid., pp.79-80.

<sup>۵</sup> محمد بن مکی، همان، ص ۲۶، حدیث .۳۹

<sup>۶</sup> محمد تقی دانش پژوه (۱۳۳۵ش)، فهرست کتاب‌های اهدایی آقای سید محمد مشکوک به کتابخانه‌ی دانشگاه تهران، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران، بخش سوم، ص ۱۷۸۷-۱۷۸۸.

<sup>۷</sup> سید جعفر حسینی (۱۳۸۴ش/۱۴۲۶)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی مدرسه‌ی صدر بازار (اصفهان - ایران)، ج ۳، قم: مجمع ذخایر اسلامی، ص ۷۰-۷۱.

<sup>۸</sup> محمد بن مکی، ص ۱۲، حدیث .۲۱. نکته‌ی مهم و تأثیر برانگیز در اجازه‌ی اخیر آن است که نشان می‌دهد، مقام علمی شهید اول در این تاریخ، فراتر از آن بوده که وی تنها شاگرد فخر المحققین بوده باشد و تعابیر به کار رفته از سوی فخر المحققین نشان‌گر آن است که وی شهید را همرتبه خود می‌دانسته است و از وی با تعابیر «مولانا الامام العلامه»، «الأعظم، أضف علماء العالم» یاد کرده و گفته که شهید تنها برخی طالب کتاب را نزد او خوانده (من: هذا الكتاب منكلاته) و مطالب فراوانی را شهید در خصوص برخی عبارت‌های کتاب به او متذکر شده است (... و حق و أفاد كثیراً من المسائل المشكلات بفکره الصائب و ذهنـه الثاقب). در ادامه، فخر المحققین اجازه‌ای عام در روایت تمام آثاری را که در روایت خود داشته به شهید اول داده است. تعابیر مشابهی از سوی ابن معیه در بیان مقام علمی شهید در سال ۷۵۴ هق نیز آمده (نک: المجلسی، همان، ج ۱۰۷، ص ۱۸۲) که جملگی نشان‌گر آن است که شهید پیش از ساکن شدن در حله، شخصیتی ممتاز بوده است. اما نکته‌ی تعجب برانگیز آن است که درباره‌ی این که شهید پیش از این تاریخ، نزد چه کسانی تحصیل کرده، اطلاعی در دست نداریم و با توجه به دقت شهید در ذکر استادان خود، وی پیش از سفر به حله، استاد مهمی در فقه نداشته و تبحر وی در فقه حاصل مطالعات شخصی خود او بوده است (نک: مهاجر، همان، ص ۱۸۷-۱۸۸).

(۷۵۷ هق)، در دوازدهم شعبان، شهید اول به عده‌ای از عالمان برای خواندن کتاب علل الشرائع صدقه اجازه‌ای داده است.<sup>۱</sup> در این سال‌ها شهید در حله نزد برجسته‌ترین فقیهان شیعه، چون فخر المحققین محمد (م. ۷۷۱)، و شمار دیگری از شاگردان علامه حلی، چون ابوعبدالله عمید الدین عبدالمطلب بن اعرج حسینی (م. ۷۵۴)، تاج الدین محمد بن قاسم مشهور به ابن معییه‌ی حلی (م. ۷۷۶ هق)، و کسان دیگر، به تحصیل فقه و اصول فقه پرداخت.

درباره‌ی این مطلب که کدام یک از افراد مذکور نقش مهم‌تری در تعلیم شهید داشته‌اند، تنها از تعابیر خود او درباره‌ی افراد مذکور می‌توان تا حدی این مطلب را دریافت.<sup>۲</sup> شهید اول در حله و در میانه‌ی ماه ذی القعده سال ۷۵۷ هق از نگارش جزء دوم کتاب مهم فقهی خود، یعنی غایة المراد، فراغت حاصل کرده است.<sup>۳</sup> در همان حله و در شوال سال ۷۶۵ هق، شهید نگارش کتاب المنسک الکبیر خود را به پایان رسانید.<sup>۴</sup> در سال ۷۶۶ هق، شهید اول در دمشق با قطب الدین رازی دیدار داشته و از او اجازه‌ای دریافت کرده است.<sup>۵</sup> از برخی کارهای کتابت شده‌ی شهید در فاصله‌ی سال‌های ۷۷۰ تا ۷۷۶ هق اطلاع داریم: به احتمال قوی، شهید در این سال‌ها در حله اقامت داشته و با توجه به جایگاه خود، به نوعی، مرجعیت شیعه را در این شهر بر عهده داشته است، هر چند تصریح مشخصی به این نکته در منابع در دست نباشد. در ۲۵ ربیع الثانی سال ۷۷۶ هق شهید در حله استنساخ نسخه‌ای از کتاب فهرست متتبج الدین را به پایان رسانید.<sup>۶</sup> تاج الدین ابن معییه، اندکی پیش از درگذشت خود در سال ۷۷۶ هق در حله به او و فرزند شهید اجازه داده است.<sup>۷</sup> شاهد دیگر دال بر اقامت شهید اول در حله در سال ۷۷۶

۱ آقا بزرگ طهرانی (۱۹۷۵)، طبقات اعلام الشیعه: الحقائق الراهنة فی المائة الثامنة، تحقیق علی نقی مژزوی، بیروت: دار الكتاب العربي، ص. ۴. برای متن اجازه نک: مختاری، همان، ص ۷۲-۷۳، ۷۶-۷۳.

۲ ابن الجزری، همان، ج. ۲، ص ۲۵۶؛ العاملی، همان، ج. ۱، ص ۱۸۱-۱۸۲؛ مختاری، همان، ص ۶۸-۷۳، ۷۶.

۳ شهید اول از فخر المحققین به سلطان العلماء، خاتم المجتهدین، الشیخ الاعظم یاد کرده و از سید مرتضی عمید الدین به شیخ اهل البتی فی زمانه و فقیه اهل البتی یاد کرده است. این تعابیر نشان‌گر آن است که در تربیت فقهی شهید اول، دو استاد اخیر وی نقش مهمی داشته‌اند. نک: همان، صص ۷۳-۷۴. عبارت نقل شده توسط سید محسن امین (أعيان الشیعه، ج. ۵، ص ۳۹۷) و به نقل از هم او در برخی منابع دیگر درباره‌ی گفته‌ی فخر المحققین درباره‌ی شهید اول که استفادت منه أكثر مما استفاد منی، همان‌گونه که مختاری (الشهید الاول: حیاته و آثاره، ص ۷۴) نشان داده است، نادرست است و نشان دهنده‌ی ذهنیت رایج در میان اهالی جبل عامل و مقام علمی شهید اول است.

۴ به این مطلب در انتهای نسخه از کتاب غایة المراد به شماره‌ی ۱۴۰۷ در کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی اشاره شده است.

۵ مختاری، همان، صص ۳۸۷-۳۸۹.

۶ المجلسی، همان، ج. ۱۰۴، صص ۱۴۰-۱۴۱؛ مختاری، همان، ص ۴۶، پانویس ۵.

۷ مختاری، همان، ص ۴۷، پانویس ۱.

۸ میرزا حسین نوری، همان، ج. ۲۰، ص ۳۱۲.

حق، نسخه‌ای از کتاب الاربعین عن الاربعین من الاربعین نوشته‌ی متوجه‌الدین ابوالحسن علی بن عییدالله قمی (م. پس از ۵۸۵ هق) است که در همین سال آن را در حله استنساخ کرده است.<sup>۱</sup>

در سال بعد، یعنی ۷۷۷ هق، شهید سفری به عراق داشت و ظاهراً پس از زیارت عتبات مقدسه، در راه بازگشت به حله در بغداد به نزد شمس‌الائمه کرمانی (م. ۷۸۶ هق) رفته و در اوائل جمادی الاولی در خانه‌اش از او برای روایت آثار اهل سنت اجازه دریافت کرده است.<sup>۲</sup>

در سال ۷۸۰ هق شهید نگارش کتاب المروض الشرعی خود را آغاز کرد.<sup>۳</sup> هر چند اشاره و یا اطلاعی درباره‌ی مکان اقامت شهید در این هنگام در اختیار ما نیست، اما شاهد مهمی در دست است که می‌توان بر اساس آن گفت که شهید، پس از مهاجرت از حله، در دمشق اقامت گزیده باشد.<sup>۴</sup> ابن جزری (م. ۸۳۳ هق) که شرح حال کوتاهی از شهید اول را آورده، گفته است که شهید مدتی طولانی با وی رفاقت و هم‌صحبی داشته و با توجه به اقامت ابن جزری در دمشق، می‌توان سال‌هایی را که درباره‌ی آن اطلاع درستی در دست نیست، همان زمانی دانست که ابن جزری به آن اشاره کرده است.<sup>۵</sup>

در سال ۷۸۲ هق شهید اول در دمشق نگارش کتاب لمعة اللمشقیه خود را به پایان رسانید. اطلاع ما درباره‌ی تاریخ اتمام نگارش کتاب لمعه، مبنی بر گفته‌ی شهید ثانی در آغاز الروضة البهیه است که تصویر دارد که شهید اول کتاب را در سال ۷۸۲ هق نگاشته است. اطلاع دیگر که خود شهید اول درباره‌ی زمان نگارش کتاب لمعه ذکر کرده است، سخن او در اجازه‌اش به ابن خازن حائزی است که در دوازدهم رمضان سال ۷۸۴ هق به او داده شده و در این اجازه از کتاب لمعه خود در ضمن آثاری که نگارش آن‌ها را به پایان رسانیده، یاد کرده است. بر این اساس، مسلم است که کتاب پیش از سال ۷۸۴ هق نگاشته شده است. شهرت این

۱ دانشپژوه، همان، ج ۳، بخش سوم، ص ۱۰۸۱.

۲ برای شرح حال کرمانی، نک: عبدالحی بن عmad حنبلی [ابی تا]، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۶، بیروت: منشورات دارالاقاق الجديد، ص ۲۹۴.

۳ مختاری، همان، ص ۳۳۱.

۴ ابن الجزری، همان، ج ۲، ص ۲۶۵. استوارت نیز گفته است که احتمالاً شهید اول بیشتر ایام آخر عمر خود را در دمشق با جزین گذرانده است. وی این استنباط را بر اساس گفته‌ی ابن قاضی شهبه (تاریخ ابن قاضی شهبه، ج ۱، صص ۱۳۴-۱۳۵) که گفته است شهید پیش از دستگیری و شهادت، در جزین اقامت داشته، بیان کرده است. بنگرید به: Stewart, ibid., p.81.

۵ ابن جزری در اشاره به هم‌صحبی خود با شهید اول، نوشته است: «صحابی مدة مديدة...». برای شرح حال ابن جزری و اقامته در دمشق، بنگرید به: احمد پاکچی (۱۳۶۹ش)، «بن جزری»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، صص ۲۳۱-۲۳۴.

مطلوب که کتاب لمعه آخرين متنی است که شهید اول نگاشته، نادرست است.<sup>۱</sup> احتمالاً شهید پیش از این تاریخ در دمشق سکونت گریده باشد.

در روز سه شنبه یازدهم ماه صفر سال ۷۸۴ هق، شهید نگارش جلد نخست کتاب الذکری را به پایان رسانید<sup>۲</sup> و در آخر روز چهارشنبه، دوازده روز مانده به پایان ماه ربیع الثانی همان سال، جلد نخست کتاب الدروس الشرعیه را تمام نمود. در دمشق و در دوازدهم ماه رمضان سال ۷۸۴ هق، شهید اجازه مشهور خود را به ابن خازن حائز داده است. درباره‌ی این که شهید در دمشق به چه کاری مشغول بوده و این که در نزد چه کسانی تحصیل کرده، اطلاع مشخصی در منابع نیامده است.<sup>۳</sup> مرکزیت علمی دمشق از یک سو، و نزدیکی آن به جزین از سوی دیگر، باعث شد تا شهید در آن‌جا اقامت گزیند.<sup>۴</sup>

گزارش ابن جزری درباره‌ی شهید اول، که از وی با عنوان «شیخ الشیعه و المجتهد فی مذهبهم» یاد کرده، نشان‌گر آن است که شهید در آن اوان مرجعیت علمی شیعیان شام را به دست آورده است. شهید اول در ۱۳ رمضان سال ۷۸۴ هق در هنگام اقامت در دمشق، اجازه‌ای بلند به ابن خازن داده<sup>۵</sup> و در بیست و یکم ماه صفر سال ۷۸۴ هق، از نگارش جلد اول کتاب

۱ برای بحث درباره‌ی زمان نگارش کتاب لمعه، بنگرید به: مختاری، همان، ص ۳۷۷-۳۷۰.

۲ محمد تقی دانش پژوه (۱۳۳۹ش)، فهرست کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، ج ۸، تهران: دانشگاه تهران، ص ۵۲۱-۵۲۲؛ مختاری، همان، ص ۳۴۳-۳۴۴.

۳ ابن جزری (غاية النهاية في طبقات القراء)، ج ۲، ص ۲۶۵ بدون آن که به تاریخ مشخصی اشاره کند، گفته است که شهید، دانش قرائت را از اصحاب عبدالله بن مؤمن بن وجیه واسطی (م. ۷۴۰هق)، که بر جسته تربیت قاری قرآن عراق در روزگار خود بود، فرا گرفت (در مورد ابن مؤمن بنگرید به: ابن الجزری، همان، ج ۱، ص ۴۲۹-۴۳۰). همچنین، ابن لیان دمشقی (م. ۷۷۶هق؛ ابن الجزری، همان، ج ۲، ص ۷۲-۷۳) به ابن جزری گفته است که شهید اول برای چندین سال نزد او قرائات را فرا گرفته است (همان، ج ۲، ص ۲۶۵). پرسش این است که فراغیری قرائات، مربوط به چه زمانی از حیات شهید ثانی بوده است؟ پاسخ شخصی به این مطلب نمی‌توان داد. شاید این گمان در ذهن خلجان کند که فراغیری قرائات، مربوط به مراحل ابتدایی زندگی شهید بوده است، اما از آن‌جا که عالمان شیعی توجهی جدی به دانش قرائات نداشته‌اند، ممکن است که شهید در اواخر عمر و زمان اقامت در دمشق به دانش قرائات توجه نشان داده باشد. ابن جزری در ادامه از ابن لیان نقل کرده که گفته است شهید اول مدتی طولانی هم صحبت او بوده و از او امری که برخلاف طریقت اهل سنت باشد، ندیده است. هر چند این احتمال نیز منتفی نیست که عبارت مذکور (صحبی) به ابن جزری باز گردد. بنگرید به: احمد ترابی (۱۳۸۸ش)، شهید اول: نخستین شهید راه فقاهت، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ص ۲۲۹-۲۳۰ (مرجع ضمیر راه ابن جزری در نظر گرفته است).

Winter, ibid., p.164; Stewart, ibid., p.81.

در دو منبع اخیر، مرجع ضمیر «صحبی»، ابن لیان دانسته شده است. در هر حال، اشاره‌ی اخیر نشان‌گر آن است که شهید اواخر عمر خود را در دمشق به سر برده است.

۴ مهاجر (همان، ص ۱۹۴-۲۰۱)، بدون آن که دلیل قانع کننده‌ای ارائه کند، معتقد است که شهید در این سال‌ها، یعنی از حدود سال ۷۶۰هق به بعد، در جزین اقامت داشته و مدرسه‌ای دایر کرده و به تدریس فقه شیعه و نگارش برخی از آثار خود مشغول بوده است. با این حال، شواهد فراوانی در دست است که شهید در فاصله سال‌های ۷۶۳ تا ۷۸۲ در حله و دمشق سکونت داشته است. بنگرید به: مختاری، همان، ص ۴۶-۴۷.

۵ العاملی، همان، ج ۱، ص ۱۸۱.

الذکری فراغت حاصل کرده است. در همان سال و در ماه ربیع الثانی، وی جلد اول کتاب الدرس را نگاشته بود. در دوازدهم رمضان همان سال، شهید در دمشق به این خازن حائری اجازه‌ای داده است.<sup>۱</sup> در اوخر جمادی الثانی سال ۷۸۵ هق شهید پس از وصول شکایت‌هایی از او، به زندان دمشق افتاد. وی، پس از یک سال و اندی، در نهم جمادی الاولی سال ۷۸۶ هق در دمشق اعدام و سپس جنازه‌اش سوزانده شد.

همان‌گونه که سال شمار حوادث زندگی شهید نشان می‌دهد، شهید اول بیشتر ایام زندگی خود را در حله و دمشق گذرانده است؛ هر چند به دلیل نزدیکی دمشق به جزین محتمل است که شهید برده‌هایی از سال را نیز در جزین سکونت داشته باشد، اما متأسفانه در این خصوص منابع اطلاعی در اختیار ما قرار نمی‌دهند. این نکته که شهید بیشتر ایام زندگی خود را در حله و دمشق گذرانده است، نکته‌ای قابل تأمل است که در ادامه به اهمیت آن اشاره خواهیم کرد.<sup>۲</sup>

### گزارش تازه درباره‌ی علل شهادت شهید اول

گزارش مهم و جدید تازه به‌دست آمده درباره‌ی علل شهادت شهید اول، متنی با عنوان نسیم السحر است؛ هر چند درباره‌ی زمان نگارش و یا حتی هویت دقیق مؤلف آن نظر دقیق در دست نداریم. احتمال دارد که مؤلف آن شخصی به نام محمد بن علی بن وحید بتینی عاملی، از عالمان جبل عامل و اهل روستای «بتین» باشد که امروز به نام روستای «بتین‌اللقوش» شناخته می‌شود و در نزدیکی جزین قرار دارد.<sup>۳</sup> درباره‌ی این کتاب مسلم است که متن آن پیش از سده‌ی دوازدهم هق نگاشته شده و نسخه‌ای کامل از آن در اختیار محمد مکی بن محمد بن حسن (زنده در ۱۱۸۶ هق) از نوادگان شهید بوده که وی آنرا تخلیص کرده و اینک متن تخلیص شده به‌دست او، در اختیار ماست. درباره‌ی بخش‌های حذف شده، تنها گزارشی اجمالی

<sup>۱</sup> برای متن اجازه، نک: مجلسی، همان، ج ۱۰۴، ص ۱۸۶-۱۹۲؛ مختاری، همان، ص ۴۱۴-۴۲۰.

<sup>۲</sup> وینتر در بررسی خود، چندان به این مطلب و اهمیت آن توجه نکرده، تنها اشاره کرده که شهید اول در حله تحصیلات خود را به پایان رسانده است و توجه خاصی به آثار محقق و علامه‌ی حلى داشته است. وینتر همچین توجهی به این مطلب نکرده که گزارش‌های مربوط به تدریس شهید اول در جزین، بسیار متاخر و فاقد شواهد تاریخی روشی بوده است و با توجه به سال‌های اقامت شهید در حله و دمشق، بهنظر می‌رسد که در همین دو شهر به تدریس مشغول بوده است. همچنین، بهنظر نمی‌رسد گزارش شیخ حر درباره‌ی حضور هفتاد مجتهد در تشییع جنازه‌ای در جبل عامل در روزگار شهید، صحت تاریخی داشته باشد. بنگرید به: Winter, ibid., pp.156-159.

<sup>۳</sup> البته، در این که بتینی مؤلف رساله باشد، کمی تردید است. اساساً این تردید بر این حقیقت مبنی است که در جایی از متن، مکی اشاره می‌کند که وی متن نسیم السحر را در مجموعه‌ای دیده که بتینی آنرا کتابت کرده است. به این نکته طباجه نیز اشاره کرده است. نک: شرف الدین مکی (۱۴۳۰) مختصر نسیم السحر، تحقیق یوسف طباجه در ضمن: مختاری، همان، ص ۵۵۱ و پانویس شماره‌ی ۴.

در آغاز متن مختصر آمده است. آنچه می‌تواند دلیلی بر اصالت گزارش بتینی تلقی شود، گزارش دقیق از مطلب مورد اشاره‌ی سیوری و ابن شهبه در تنظیم شهادت‌نامه علیه شهید در بیروت است. همچنین، این مطلب که نواده‌ی شهید ثانی متن مزبور را تلخیص کرده، مؤید دیگری بر اصالت متن است؛ در حالی که گزارش مزبور نادرست و یا جعلی می‌بود، علی القاعده نواده‌ی شهید باید در آغاز یا انتهای تلخیص خود اشاره‌ای به بی‌اعتباری آن می‌کرد.

اهمیت کتاب نسیم السحر، به‌دلیل گزارش تفصیلی آن از حادث و علل شهادت شهید اول است، که در دیگر منابع، نمی‌توان مانندش را یافت. بتینی اشاره کرده که در دمشق، قاضی شافعی به نام عباد بن جماعه<sup>۱</sup>، به دلیل برتری شهید در علم و دانش، دشمنی و مخالفت شخصی با شهید داشته و به ترفند‌های مختلف سعی کرده بود تا علیه او دسیسه چینی نماید، اما تلاش‌های او به جایی نرسید و به رغم آن که او شهید را به حبس انداخت، وی از حبس رهایی یافت و به جزین رفت.<sup>۲</sup>

در مدت اقامت شهید در جزین بود که فردی در برج یالوش، به نام محمد بن تقی الدین خیامی (احتمالاً تصحیف یالوشی)، ادعای نبوت کرد و توانست گروهی از شیعیان را جذب اندیشه‌های خود کند. شهید برای فرونشاندن این فتنه، گروهی چهل نفره به همراه فرزندش ضیاء الدین علی به نزد آن‌ها فرستاد و از ایشان خواست تا دست از دعاوی باطل خود بردارند و یالوشی را به سحر و شعبده بازی متهم کرد. یالوشی، شمار زیادی از افراد این گروه را، بجز پنج نفر که ضیاء الدین علی هم از جمله‌ی آنان بود، به قتل رسانید و از ضیاء الدین خواست تا به پدرش بگوید که در کارهای وی دخالت نکند. شهید، که خود را در فرونشاندن فتنه‌ی یالوشی، که دامنه‌اش در حال گسترش بود، ناتوان دید، از بیدمر، حاکم مملوک دمشق، برای رفع این فتنه کمک خواست و فتنه‌ی یالوشی تنها به یاری سپاهی که بیدمر فرستاده بود، سرکوب شد و

۱ قاضی القضاة شافعیان دمشق در این تاریخ برهان الدین ابراهیم بن عبدالرحمن ابن جماعه (م. ۷۹۰ هق) بوده است برای شرح حال وی بنگرید به: ابن عمر الدمشقی، همان، صص ۲۴۸-۲۵۱. وی قاضی برجسته‌ی شافعیان دمشق از سال ۷۷۳ هق تا هنگام برگش در سال ۷۹۰ هق بجز دو فترت کوتاه در سال‌های ۷۷۹ و ۷۸۴ هق بوده است. نام وی به صورت تصحیف شده‌ی عباد در منابع شیعه آمده است که نادرست است. نکته‌ی دیگر آن که، به‌نظر نمی‌رسد حکایت‌های نقل شده‌ی خاص در سنت متاخر تراجم‌نگاری شیعه درباره‌ی خصومت میان ابن جماعه و شهید، اساس تاریخی داشته باشد. برای شرح حال ابن جماعه بنگرید به: همان، ج ۱، صص ۲۴۸-۲۵۱.

۲ درباره‌ی صحت این گفته‌ها تردید فراوان است. این جماعه فردی مشهور از خاندان مشهور این جماعه در شام بوده است. به احتمال قوی، گفته‌های نویسنده‌ی نسیم السحر، تلاشی برای برتر جلوه دادن شهید باشد که به کرات در متن رساله آمده است، از جمله مباحثه و گفتگو میان شهید اول و علامه حلبی (م. ۷۲۶ هق)، که با توجه به تاریخ تولد شهید اول، بی‌یا به، اما از نکات مورد تأکید نویسنده‌ی مختصر نسیم السحر (صص ۵۲۷-۵۲۸ و پاورقی ۶) بوده است.

### یالوشی در جریان این حادثه به قتل رسید.<sup>۱</sup>

پس از این حوادث، شخصی به نام یوسف بن یحیی که پیش‌تر از امامیه بود، و احتمال دارد که وی یکی از افراد ذی نفع در ماجراهای یالوشی بوده باشد، مرتد شد، و به فعالیت‌هایی بر ضد شیعه به نحو عام و شهید به صورت خاص پرداخت. یوسف بن یحیی، که احتمالاً در جریان ماجراهای یالوشی و اقدامات شهید علیه او، منافع خود را از دست داده بود، با دسیسه‌هایی باعث شد تا شهید در معرض اتهام به سب و اهانت صحابه قرار گیرد. از سوی دیگر، دشمنی و مخالفت فقیه شافعی دمشق، یعنی عباد بن جماعه که مترصد فرصتی برای آزار شهید بود، زمینه‌ای فراهم کرد تا شهید، با توجه به اتهامات تازه و توطئه‌های یوسف بن یحیی، بازداشت شود. یوسف بن یحیی، ضمن دسیسه‌چینی‌های گسترده، حتی برخی از آثار شهید را به عنوان شواهدی دال بر تشیع وی به نزد قضات سنی برد و بدین‌سان، عده‌ای بنابر آنچه اهانت به صحابه و عقاید اهل سنت تلقی می‌کردند، خواستار مجازات شهید شدند.<sup>۲</sup>

آن‌ها همچنین نزد بیدمر، که پیش‌تر شهید با یاری او توanstه بود فتنه‌ی یالوشی را سرکوب کند، به ساعیت از شهید پرداختند. این شرایط باعث شد تا حکم به دست گیری و بازداشت شهید داده شود و عباد بن جماعه و قاضی مالکی، برhan الدین تاذلی (م. ۸۰۳ هق)، به محکمه‌ی شهید پردازند.<sup>۳</sup> شهید ضمن دفاع از خود، تهمت ارتداد و اتهامات دیگر را انکار کرد. سرانجام، عباد بن جماعه بر اساس فقه شافعی، که اعدام متهمان به ارتداد را به منظور دادن فرصت توبه به آن‌ها، به مدت یک سال به تعویق می‌افکرد، حکم به زندانی نمودن شهید داد و شهید به مدت بیش از یک سال در زندان به سر برد. بعد از این مدت، بار دیگر شهید مورد محکمه قرار گرفت، اما شهید، بر بی‌گناهی و بی‌اساس بودن اتهامات وارد به خود تأکید داشت. سرانجام، شهید به حکم قاضی مالکی در روز پنج شنبه نوزدهم جمادی الاولی سال ۷۸۶ هق

<sup>۱</sup> نویسنده‌ی مختصر نسیم السحر (ص ۵۲۶) در جایی از گزارش خود نقل کرده که شهید دشواری‌های زیادی در تدریس داشته و اساساً تدریس وی به شیعیان، در شب بوده و او روزها احتمالاً فقه شافعی تدریس می‌کرده است. نکته‌ی مهم دیگری که باید در خصوص شهید مد نظر قرار داد، این است که وی بیش‌تر ایام عمر خود را در حله و دمنق گذرانده، که در بخش نخست مقاله به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. در خصوص سال شماری حیات شهید اول، نک: مختاری، همان، صص ۴۷-۴۴.

<sup>۲</sup> در آثار شهید مطالبی وجود دارد که احتمالاً در پرونده‌سازی علیه او امکان استناد به این مطالب وجود داشته است. به عنوان مثال بنگرید به: العاملی (۱۴۱۹)، ج ۱، ص ۱۰۹، ۲۱۵-۲۲۷، ۲۳۹، ج ۴، ص ۳۶۲، ۳۶۲-۴۳۶، ۴۳۷-۴۳۶، ۳۲۷، ۳۲۷-۳۳۶، ۳۳۶-۳۳۷، ۳۳۷-۴۳۳، ۴۳۳-۴۳۲، ۳، ص ۱۶۰-۱۶۱، ۱۱۰-۱۱۵، ۱۱۵-۲۱۴، ۲۱۴-۲۲۷، ۲۲۷-۲۳۹، ج ۱، ص ۳۶۲، ۳۶۲-۳۹۲، ۳۹۲-۴۴۵؛ العاملی (۱۴۲۶)، ج ۱، ص ۱۳۸۵/۱۳۸۵، ش ۱، ص ۳۸-۱۱۴.

<sup>۳</sup> درباره‌ی تاذلی، نک: محمد بن عبدالرحمن سخاوی [ابی تا]، *الضوء الالمع لاهل القرن التاسع*، ج ۱، قاهره: دار الكتب الاسلامی، صص ۱۵۵-۱۵۶.

به قتل رسید. سپس جنازه‌ی او را به دار آویختند، سنگسار کردند و بالاخره، به هنگام عصر، از دار به زیر آوردند و آتش زدند.

### نتیجه

گزارش تازه یافت شده‌ی مندرج در نسیم السحر، پرتو تازه‌ای بر علل شهادت شهید می‌افکند و نشان گر درگیری او با گروههای خارج شده از تشیع در جبل عامل و تلاش آن‌ها برای انتقام از شهید بوده است. گزارش‌های نسیم السحر درباره شیوه‌های مختلفی که سعی شده بود تا برای شهید پرونده‌سازی کنند، اهمیت فراوانی دارد. گرچه درباره میزان اصالت این گزارش مستندی وجود ندارد، اما ساختار معقول ماجرا می‌تواند اصالت گزارش بتذینی را تدبید کند؛ همان‌گونه که گفته شد، در دست نبودن گزارش نویسنده‌ی نسیم السحر باعث شده است تا بسیاری از محققان در بیان علل و اسباب شهادت شهید به دست ممالیک، از ارتباط شهید با سربداران و تلاش علی بن مؤید در ثبت تشیع قهی در مقابل جریان‌های صوفی گری سخن بگویند<sup>۱</sup> و شدت یافتن منازعات بین ممالیک و مغولان را دلیل جدی شهادت شهید، بنابر اتهام همراهی وی با مغولان و سربدارن، بدانند؛ در حالی که منازعات بین ممالیک و ایلخانان چند دهه قبل و پیش از شهادت شهید اول، با فروپاشی ایلخانان متتفق شده بود<sup>۲</sup>؛ اما گزارش نویسنده‌ی نسیم السحر به‌وضوح نشان می‌دهد که دشمنی‌های شخصی برخی از اهل سنت و سعایت جریان باقی‌مانده از حرکت منحرفانه‌ی یالوشی، علت اصلی شهادت شهید بوده است. شهادت شهید اول در حقیقت حاصل و نتیجه‌ی درگیری وی با برخی از جماعت‌های انحرافی شیعه و تلاش شهید برای مقابله با دیدگاه‌های انحرافی آن‌ها بوده است که در مقام انتقام، با پرونده‌سازی علیه وی، موجب شهادت او شدند.

### منابع

- ابن احمد البحراني، الشیخ یوسف (۱۹۶۶)، *لؤلؤة البحرين*، حققه و علق علیه السید محمد صادق بحر العلوم، نجف.
- الافندی الاصفهانی، عبدالله (۱۴۰۱)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تحقیق السید احمد الحسینی، قم:

۱ سید حسن امین (۱۴۱۸/۱۹۹۸)، *الشهید الأول محمد بن مکی*، بیروت: الغدیر، صص ۳۳-۴۱.

۲ همان، ص ۶۱-۷۹.

## المطبعة الخیام.

- ابن الجزری، شمس الدین ابوالخیر محمد بن محمد(۱۳۵۱-۱۹۳۲/۱۳۵۲-۱۹۳۳)، غاییه النهایه فی طبقات القراء، اعداد ج، برجستارس، قاهره: مکتبة الخاجی.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی(۱۳۸۷-۱۹۷۶/۱۳۹۶)، اینباء العُمر بِأَبْنَاءِ الْعُمرِ، إعداد سید عبدالله بن احمد مُدیحیج علوی حسینی حضرمی، حیدرآباد دکن: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
- ابن الحسن الحر العاملی، الشیخ محمد(۱۳۸۵-۱۹۶۵)، امل الامال، تحقیق السید احمد الحسینی، بغداد: مکتبة الأندلس.
- ابن ادریس الحلی، أبو جعفر محمد بن منصور بن احمد(۱۴۱۰ق)، کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ابن سلیمان تنکابنی، محمد(۱۳۸۳ش)، قصص العلما، به کوشش محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن عبدالهادی، محمد بن احمد(۱۹۳۸/۱۳۵۶)، العقود الدریه من مناقب شیخ الاسلام احمد بن تیمیه، تحقیق محمد حامد الفقی، قاهره: مطبعة حجازی.
- ابن عمر الدمشقی المعروف بابن قاضی شبهه، أبو بکر بن احمد بن محمد(۱۹۷۷)، تاریخ ابن قاضی شبهه، تحقیق عدنان درویش، دمشق: المعهد العلمی الفرنسي للدراسات العربیه بدمشق.
- الأمین، السید حسن(۱۴۱۸/۱۹۹۸)، الشهید الاول محمد بن مکی، بیروت: الغدیر.
- امین، سید محسن(۱۴۰۳/۱۹۸۳)، آییان الشیعه، حققه و آخرجه حسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- ترابی، احمد(۱۳۸۸ش)، شهید اول: نخستین شهید راه قفاحت، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- الجوھری، علی بن داود(۱۹۷۰)، نزهۃ النفوس و الأبدان فی تواریخ الزمان، تحقیق حسن حبshi، قاهره: مطبعة دار الكتب.
- حسینی، سید جعفر(۱۳۸۴ش/۱۴۲۶)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی مدرسه‌ی صدر بازار (اصفهان - ایران)، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- دانش پژوه، محمد تقی(۱۳۳۵ش/۱۹۵۶)، فهرست کتاب‌های اهدایی آقای سید محمد مشکوکه به کتابخانه‌ی دانشگاه تهران، تهران: دانشگاه تهران.
- ----- (۱۳۳۹ش)، فهرست کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، تهران: دانشگاه تهران.
- السخاوی، محمد بن عبد الرحمن [بی تا]. الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، قاهره: دار الكتاب الاسلامی.
- شریفی، میرزا مخدوم، النواقض لنبیان الروافض، نسخه‌ی خطی بریتیش میوزیوم Or.7991.
- شوشتی، قاضی نور الله(۱۳۷۷ش)، مجالس المؤمنین، تهران: اسلامیه.
- الصدر، السيد محمد باقر(۱۴۱۰/۱۹۹۰)، المحنة، چاپ شده در ضمن المجموعه الكاملة لمؤلفات السيد محمد باقر الصدر، بیروت: دار التعارف.
- الطوسي، أبو جعفر محمد بن الحسن بن علی(۱۳۹۰م)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الكتاب العربي.

- الطهراني، الشیخ آقا بزرگ (۱۹۷۲)، طبقات أعلام الشیعه: الأنوار الساطعة في المائة السابعة، تحقيق على نقی منزوی، بیروت: دار الكتاب العربي.
- ----- (۱۹۷۵)، طبقات أعلام الشیعه: الحقائق الراهنة في المائة الثامنة، تحقيق على نقی منزوی، بیروت: دار الكتاب العربي.
- ----- (۱۳۶۲ش)، طبقات أعلام الشیعه: الضیاء، اللامع فی القرن التاسع، تحقيق على نقی منزوی، تهران: دانشگاه تهران.
- العاملی، شمس الدین محمد بن مکی (۱۴۲۶ق/۱۳۸۵ش)، الدروس الشرعیه فی فقه الأمامیه، تحقيق قسم الفقه فی مجتمع البحوث الإسلامیه، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ----- (۱۴۱۹)، ذکری الشیعه فی أحكام الشریعه، تحقيق مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- ----- (۱۴۲۰)، الأربعون حدیثا، چاپ شده در ضمن موسوعة الشهید الاول، قم: مرکز احیاء التراث الاسلامی.
- ----- (۱۴۳۰)، غاییه المراد فی شرح نکت الارشاد، تحقيق مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیه، قم: مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیه.
- العکبری البغدادی الملقب بالشیخ المفید (المتوفی ۴۱۳)، أبوعبدالله محمدبن محمدبن محمد بن النعمان (۱۴۰)، المقنعه، تحقيق مؤسسه الشر الاسلامی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- العلامه الحلى، الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر (۱۴۰۱)، /جوبیه المسائل المنهانیه، تحقيق محبی الدین الممقانی، قم: مطبعة الخیام.
- المجلسی، محمد باقر (۱۹۸۳/۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعه للدرر اخبار الأئمه الأطهار، بیروت: دار الاحیاء التراث العربي - مؤسسه الوفاء.
- المحقق الحلى، أبوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۹۸۳/۱۴۰۳)، شرائع الاسلام فی مسائل الحال و الحرام، تحقيق و اخراج و تعليق عبدالحسین محمد علی، بیروت: دار الأصوات.
- مختاری، رضا (۱۳۸۳ش/۱۴۲۶ش)، الشهید الاول: حیاته و آثاره، قم: مرکز العلوم و الثقافة الإسلامية.
- المنجد، صلاح الدین (۱۹۷۸/۱۳۹۸)، معجم المؤرخین الدمشقین و آثارهم المخطوطه و المطبوعه، بيروت: دار الكتاب الجديد.
- المهاجر، جعفر (۲۰۰۵)، جبل عامل بین الشهیدین: الحركة الفكریه فی جبل عامل فی قرنین من اواسط القرن الثامن للهجره / الرابع عشر للمیلاد حتی اواسط القرن العاشر / السادس عشر، دمشق: المعهد الفرنسي للشرق الأدنی.
- ----- (۱۴۳۰)، الشهید الاول: عصره، سیرته، أعماله و ما مکث منها، چاپ شده در ضمن رضا المختاری، الشهید الاول: حیاته و آثاره، قم: مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیه، صص ۲۸۴-۱۳۷.
- ----- (۱۹۸۹/۱۴۱۰)، الهجرة العالمية الى ایران فی العصر الصفوي: النتائجه السياسيه و الثقافیه، بیروت: دار الروضه.

- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۷-۱۴۲۰)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، إعداد و نشر مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم: مؤسسة آل البيت.

- Madelung, Wilferd (1982), "Authority in Twelver Shiism in the Absence of the Imam," in: *La notion d'autorité au Moyen Age: Islam, Byzance, Occident. Colloques internationaux de la Napoule 1978*, Paris: Presses Universitaires de France, pp.163-173.
- Salibi, K. S. (1958), "The Banū Jamā'ah: A Daynasty of Shāfi'ī Jursits in the Mamluk Period," *Studia Islamica* 9, pp.97-109.
- Stewart, Devin J. (1998), *Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Response to the Sunni Legal System*, The University of Utah Press, salt Lake City.
- Vermeulen, Urbain (1973), "The rescript against the Shi'ites and the Rafidites of Beirut, Saida and district (746 A. H. /1363 A. D)," *Orientalia Lovanensia Periodica*, vol.4, pp.169-175.
- Winter, Stefan H. (1999), "Shams al-Din Muhammad ibn Makki "al-Shahid al-Awwal" (d. 1384) and the Shi'ah of Syria," *Mamluk Studies Review*, Vol.3, pp.149-182.